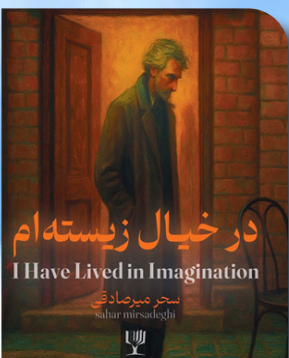


سه اثر تازه از انتشارات سکویا



کار و زندگی

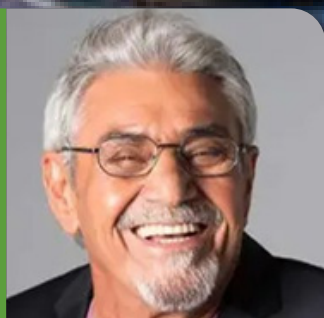
ماهنامه اقتصادی و اجتماعی

ISSN: ۳۰۶۰-۶۱۷۹

شماره ششم / آذرماه ۱۴۰۴

۱۸ صفحه / ۳۰ هزار تومان

هر کس به
زبان دل خود
زمزمه ساز است
۷



سیمین بانوی
نارنج و ترنج
۴

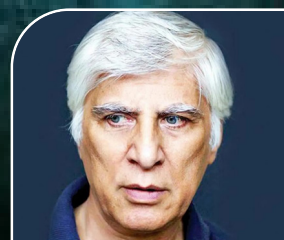


۱۶



مشارکت دولت و بخش خصوصی
کلید مدیریت پایدار منابع آبی

۳



شانس بزرگ معاصر

فهرست مطالب

ماهنامه اقتصادی و اجتماعی

ISSN: ۳۰۶۰-۶۱۷۹

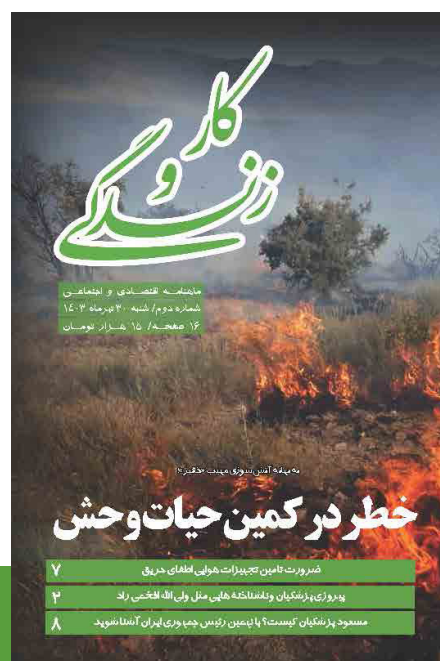
شماره ششم / آذرماه ۱۴۰۴

۱۸ صفحه / ۳۰ هزار تومان

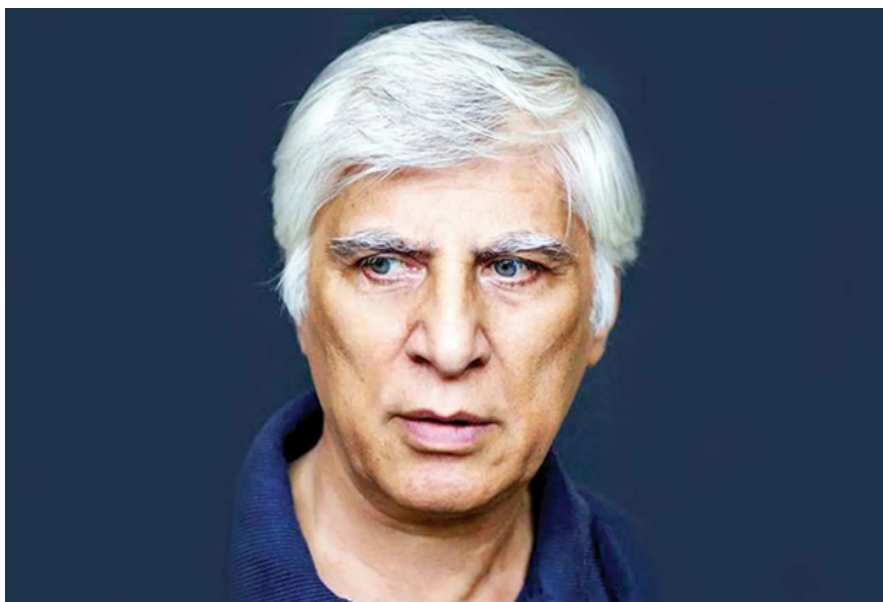
۳	شانس بزرگ معاصر
۴	سیمین بانوی نارنج و ترنج
۶	اثر انتشارات سیکویا در حوزه نمایشنامه‌نویسی؛
۷	هر کس به زبان دل خود زمزمه ساز است
۸	در ستایش زیست بوم جنوب؛
۹	خام فروشی در ایران؛
۱۱	«در خیال زیسته‌ام»، تداعی زندگی با رویاها منتشر شد
۱۲	بررسی عملکرد ۳ نهادی که خسارت بازرگانان را به فراموشی سپردند؛
۱۶	مشارکت دولت و بخش خصوصی کلید مدیریت پایدار منابع آبی

برای دانلود نسخه الکترونیکی و اطلاع
از زمان انتشار شماره جدید مجله به
سایت پویش خبر مراجعه نمایید.

www.puyeshkhabar.ir



فرشید قلی‌پور



عظیم مطالعاتی که برای نسل‌های آینده نیز راهگشا خواهد بود. برخورداری بهرام بیضایی از پیشینه‌ی ادبی و فرهنگی خاندانش، به شکل‌گیری این روحیه‌ی خستگی‌ناپذیر منجر شده که میوه‌ی آن درخت تناور، گواراترین محصول برای شایسته‌گان هنر و فرهنگ این ملک تواند بود.

آنچه بهرام بیضایی را در تاریخ فرهنگی این سرزمین از بسیاری متمایز می‌کند و نیز او را در جایگاهی هم‌ردیف دیگر بزرگان قرار می‌دهد، حجم گسترده‌ی کوششی است که او برای دریافت مفاهیم ژرف از سرزمینی که در آن زاده شده و زیست کرده، انجام داده است. بدیهی است چنانچه اثری که دارای ریشه‌های پژوهشی باشد و در اثر غور و تفحص صاحب آن بروز یافته باشد، مشعل فروزان رهروانی است که رفتن و بیشتر رفتن برایشان اصلی حیاتی است. بهرام بیضایی از یک جنبه نیز هم‌ردیف

برخی نام‌آوران فرهنگ و هنر این سرزمین در طول سده‌ها شناخته می‌شود؛ و آن بی‌مهری هم‌روزگاران و هم‌کارانش است. از مسوول و غیرمسوول گرفته تا برخی هره‌گردهای بی‌هدف. همچون آنان رنجیده و دل‌آزرده شده است. اما آنچه او را ویژه می‌نماید، ایستایی‌اش در راهی که می‌رود و عدم درنگ حتی برای یک آن است. او روزی را هدر نداده است و همواره کار کرده و خوانده و آموخته و آموزانده. هرچند که به جبر روزگار دلخور شده اما توفقی نداشته. به قول حافظ: رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود/ رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود.

رویکرد شخصی بهرام بیضایی برای آموختن و ادراک از تاریخ و فرهنگ، آنجا بروز می‌یابد که در آثارش این مفاهیم عمیق نمود می‌یابد و رخ می‌نماید. از این روست که مخاطب آثارش، چه بیننده‌ی سینمایش یا اجراهای تئاترش و چه خواننده‌ی انبوه فیلمنامه‌ها و نمایشنامه‌ها و پژوهش‌هایش، می‌بایست بیشتر بداند، وانگه با این آثار روبه‌رو شود؛ تاریخ، جامعه‌شناسی، فلسفه، ادبیات و... این لایه‌دار بودن آثار او می‌تواند به تربیت ذهن مخاطب کمک شایانی نماید. چرا که در روزگار سرعت و دورانی که دگرگونی و تحول لحظه به لحظه در حال رخ دادن و وقوع است، این یک فرصت مغتنم است که بتواند خود را در مسیر دانایی گام بردارد. و چه فرایند تربیتی و آموزشی برتر از این. به عنوان مثال می‌توان از چندین نمایشنامه و فیلمنامه‌ی بهرام بیضایی یاد کرد که مرتبط با یورش مغول به ایران بوده است. اگرچه وجود منبع ارزشمندی همچون تاریخ ابوالفضل بیهقی، غنیمت گرانبهایی برای ما است که آن دوران تاریک را بهتر درک کنیم و بیشتر بشناسیم و از آنچه بر سر این دیار رفته بیشتر آگاه شویم، اما آثار نمایشی بهرام بیضایی همچون عیارنامه، قصه‌های میر کف‌پوش، عیار تنها، تاریخ سری سلطان در آبسکون، فتح‌نامه‌ی کلات، تاراج‌نامه (ذیل جهانگشا). در این آثار با رویکرد نمایشی و داستان‌گویی روبه‌رو می‌شویم که وقایع آن دوران را روایت می‌کند. برداشت‌های شخصی بهرام بیضایی از آنچه خواننده و ادراک کرده، در این آثار رسوخ می‌کنند و مای

در همین آغاز بگویم اینکه بهرام بیضایی برای مایی که روزگار را زیست می‌کنیم، یک شانس بزرگ به شمار می‌رود، اصل مهم تاریخی است که در دوران معاصر ما رخ داده است. با این پیش‌شرط که این اصل را درک کرده باشیم. وگرنه در حالتی خنثی، این شانس هرگز نمود نخواهد یافت. چه بسیار مردمانی که فردوسی را زیستند اما ندانستند، نظامی را دیدند اما نفهمیدند. و یا روزگار داستایوفسکی و چخوف را از سر گذراندند، اما دمی به ادراک نرسیدند که این همزمانی روزگار، یک شانس است. شانس که برای هر که رخ نمی‌دهد و به دست نمی‌آید.

اما چرا شانس؟ در تاریخ دانش و فرهنگ و هنر این سرزمین چهره‌های تابانی هستند که بزرگی‌شان نه تنها فخر این مملکت و تاریخ غنی‌اش هست، بلکه میزان تاثیرگذاری آنان در عرصه‌هایی که در آن مهارت یافتند بیش از گنجایش فردی هر یک از آنان و جامعه‌ی هم‌روزگارشان بوده است. چرا که گذر زمان این مهم را به اثبات رسانده است و نتایج رنج‌های آنان در آفرینش آثاری که بر جای مانده، بعدها قابل دریافت است. شوربختانه این یک اصل ناوشته است! اینک می‌توان از خیام نام برد که در هندسه و اخترشناسی و شعر و فلسفه صاحب سبک و اندیشه است. یا بوعلی‌سینا که در ریاضی و پزشکی و فلسفه صاحب نام و صاحب اثر است.

اکنون با این دیباچه‌ی مختصر می‌توان به روشنی دید که بهرام بیضایی نیز در چندین شاخه از این درخت استوار فرهنگ و هنر یکه‌تاز است. سینما، تئاتر، شعر، ادبیات، زبان‌شناسی، پژوهش‌های تاریخی درباره‌ی ریشه‌های نمایش، پژوهش‌ها و تحلیل‌های جامع درباره‌ی اسطوره و اسطوره‌شناسی، نقدها و تحلیل‌های گوناگون درباره‌ی آثار سینمایی و تئاتری و... بی‌تردید نتیجه‌ی تلاش‌های بی‌وقفه‌ی بهرام بیضایی در شناخت هنرهای نمایشی در آسیا و ایران، امروزه به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین مرجع مطالعاتی در این زمینه به شمار می‌رود. گنجینه‌ای که تا سالیان و سال قابل رجوع و استناد است. همچنین پژوهش‌های گسترده‌ای که درباره‌ی تاریخ و اسطوره که انجام داده، می‌تواند در شناخت هویت ملی و فرهنگی ایران، قابل اتکا باشد. منابع

مخاطب در جریان سیال روایت روان می‌شویم و به کشفی دست می‌یازیم که نادیده را دیده می‌کند. یا برخوردی که با تهمینه دارد. او در ورای نبرد پدر و پسری و آنجا که پور به خنجر پدر از پای درمی‌آید، روایت را در بُعد دیگری ادامه می‌دهد، در مویه تهمینه که مادرانه سهراب را توصیف می‌کند. در سهراب‌کشی، اثری که پایه‌اش شاهنامه است یا در اثر دیگرش سیاوش‌خوانی، آنچه از فردوسی به نقل نیامده را واگو می‌کند. رویکرد نمایش‌وار و قصه‌پرداز بهرام بیضایی در بیان آنچه به گوش و ذهن مخاطب آشناست، سبب می‌شود که لایه و لایه‌های دیگری به اثر افزوده گردند. این ارتقای ارزش افزوده‌ی رویدادهای تاریخی، اسطوره‌ای یا افسانه‌ای، از ذهن بهرام بیضایی می‌تراود؛ ذهنی که آکنده از داده‌های پژوهشی و مطالعاتی متقن است و در تحلیل و واکاوی آنها، اثری آفریده می‌شود.

این میان از یک دریچه‌ی دیگر هم می‌شود به آثار و اندیشه و نگاه بهرام بیضایی نگریست. و آن زبان‌شناسی اوست که تنها در زبان آرکاییک آثارش محدود نمی‌شود. بلکه او در هر اثر نمایشی‌اش و برای هر شخصیتی که می‌آفریند زبانی ویژه و اختصاصی می‌نویسد. از اسطوره‌ی آرش کمانگیر در برخوانی آرش تا سندیاد نمایشنامه‌ی هشتمین سفر سندیاد. از زبان استعاره‌وار خانم‌نگار نمایشنامه‌ی سلطان‌مار تا زبان روشن و جاویداندیش

مادر فیلم مسافران. از ناهم‌زمانی نایی و باشو در فیلم باشو غریبه‌ی کوچک تا سجع کلامی آسیابان و همسر و دخترش در نمایشنامه و فیلمنامه‌ی مرگ یزدگرد. زبان در خدمت بهرام بیضایی است که گاه فضایی تمثیل‌وار بسازد همچون نمایشنامه‌ی چهار صندوق یا جغرافیایی بدیع بیافریند در فیلم غریبه و مه. اعجاز او در بیان تنها در زبان خلاصه نیست. چرا که زبان ابزاری برای ترسیم جهان فکری اوست.

اینک هنگام آن رسید تا به صراحت بگوییم تاریخ ادبیات نمایشی ایران، که سینما و تئاتر از جمله‌ی آن هستند و در آن دسته‌بندی می‌گنجند، در قامت و قلم بهرام بیضایی نمودار می‌شود. آن هم با قیمتی به ارزش خود تاریخ. با بهایی به عیار همه‌ی نیفتادن‌هایش، همه‌ی روحیه‌ی خستگی‌ناپذیرش، همه‌ی درنگ‌هایی که می‌توانست به جور دوران بر او تحمیل شود، اما توان اندیشه‌اش فراتر‌ها را دید و نوشت و آفرید و ساخت و به اجرا رساند.

آری. سخن از بهرام بیضایی است. استثنای تاریخ معاصر ایران که در ساحت فرهنگ و هنر این مملکت یگانه است. او هم وام گرفت از آنچه تاریخ فرهنگی ایران دانسته می‌شود و هم روح دمید به بدنه‌ی فرهنگ و هنر ایران. همه‌ی آنچه گفته شد، هرگز همه‌ی آنچه او هست نیست!

سحر موسوی

نمای نزدیک

سیمین بانوی نارنج و ترنج

سیمین تاج دانشور نخستین بانوی داستان نویس ادبیات معاصر است که در ۸ اردی بهشت ۱۳۰۰ در شهر شعرو شراب در هیاهوی عطر بهار نارنج های شیراز در خانواده ایی به غایت ادب دوست و هنرمند بدنیا آمد.

پدرش پزشک معروفی بود که با گروهی به نام حافظیون همکاری میکرد که شب های جمعه در کنار قبر حافظ اشعار او را می خوانند و مادرش مدیر یک هنرستان دخترانه بود و در کنار آن نقاشی هم می‌کرد. پیداست که بودن در چنین محیطی یعنی اینکه تو نصف راه را از پیش رفته ایی.

کتاب خانه ی پدرش بسیار بزرگ بود و دوستان کتاب فروش پدر تازه ترین کتاب های منتشر شده را به او هدیه میدادند سیمین در چنین محیطی با سعدی و حافظ و ادبیات کلاسیک ایران و جهان آشنا شد.

در دوره ابتدایی به مدرسه مهر آیین رفت و بر زبان انگلیسی تسلط کامل پیدا کرد به طوری که بعدها که به کار ترجمه پرداخت توانست کتاب سرباز شکلاتی جرج برنارد شاو را در یک روز ترجمه کند.

دوره دبیرستان را به بهترین صورت ممکن تمام کرد و در امتحانات اخذ دیپلم شاگرد اول کل کشور شد بعد از آن به همراه خواهر و برادرش برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در رشته ی ادبیات فارسی دانشگاه تهران مشغول تحصیل شد.

پس از اخذ لیسانس در کنار بزرگانی چون شاملو و کسمایی به مدت دو سال در رادیوی تهران فعالیت داشت.

وقتی از کار کردن در رادیو منصرف شد با عنوان شیرازی بی نام مقالاتی در روزنامه ایران منتشر کرد و هم زمان داستانهایی کوتاه هم می نوشت که با جمع آوری آنها در کتاب آتش خاموش نخستین مجموعه از داستانهای خود را عرضه کرد. وی نخستین رییس کانون نویسندگان ایران بود.

بعد از گرفتن مدرک دکترای خود با جلال آل احمد آشنا شد. در سفری که با اتوبوس از شیراز به طرف تهران عازم بود آنها در طول سفر در مورد آثار و برنامه های خود صحبت می کنند و این آشنایی بعد دو سال منجر به ازدواج آن دو می‌شود.

جلال دو سال از سیمین کوچکتر بود و خانواده ایی مذهبی داشت. پدرش روحانی بود و آیت الله طالقانی پسر عموی او بود. خانواده جلال با این وصلت رضایت نداشتند، ولی زندگی آنها تا سال ۱۳۴۸ یعنی تا مرگ جلال بر روی زانوان سیمین ادامه داشت.

دانشور در سال ۱۳۳۱ با دریافت بورسیه ی تحصیلی به دانشگاه استنفورد آمریکا می رود و در رشته ی زیبا شناسی ادامه ی تحصیل می دهد. جلال در این سفر همراه او نیست و نامه های رد و بدل شده در این دوران در کتابی به همین نام منتشر می‌شود. سیمین داستان نویسی و نمایش نامه نویسی را نزد دو استاد آنجا می آموزد و حتی دو داستان کوتاه به زبان انگلیسی چاپ می‌کند.

سیمین در داستان نویسی صاحب سبک خودش بود. شخصیت های داستانی او پیچیده و مرموز نیستند، ساده و رو راست می باشند. حتی زندگی با جلال باعث نشد از او تأثیر بگیرد و همچنان به نوع نوشتن خود وفادار ماند. وقتی از او پرسیدند که

چرا راه جلال را ادامه نمی دهد؟ گفت چون من جلال آل احمد نیستم، هر کس بسته به نهاد و فطرت خودش رفتار می کند. کتاب هایی چون «شهری چون بهشت» و «بی کی سلام کنم؟» از دیگر آثار سیمین هستند که پیش از انقلاب نوشته شده اند و در مورد اختناق حاکم بر جامعه در دهه ی ۵۰ و مسایل روز آن زمان بود.

اما مهمترین اثر این بانو کتاب «سوشون» است که به ۱۷ زبان زنده دنیا ترجمه می شود و جز پرفروشترین آثار ادبیات معاصر می باشد و موضوع آن مبارزه با ظلم و ستم توسط یه زوج می باشد که ناخوداگاه خود جلال و سیمین را در ذهن تداعی می کنند.

سیمین آثار غیرداستانی مثل «غروب جلال» در سال ۱۳۶۰ هم دارد و ترجمه هایی چون «تیفوس» و «باغ آلبالو» و «دشمنان» از آنتوان چخوف و «راز موفق زیستن» از دیل کارنگی از مهمترین آنهاست. سرانجام سیمین در ۱۸ اسفند ۱۳۹۰ پس از یه دوره بیماری در سن ۹۰ سالگی در منزل خودش، همان خانه ایی که جلال زندگی، بیشتر آن را با دست های خودش ساخته بود و یک سر آن به خانه ابراهیم گلستان و طرف دیگر آن به خانه ی نیما یوشیج می خورد و محل تجمع نوابغ و بزرگان ادب معاصر بود از دنیا رفت.

او در بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد.

هستی به دنبال آرامش است که آن را در عشق می خواهد، نمی داند عشق را در مرادی که به او وابسته است جستجو کند، یا آن را

درچشم های حمایت گر و ابروهای جستجوگر سلیم که طرح مرموز و جادویی چشم هایش را بارها و بارها در ذهن خود مرور کرده است، بجوید. هستی مسیر تکامل و پختگی را آهسته و پله پله جلو می رود.

او با برادر و مادر بزرگش توران جان زندگی می کند، پدرش در راه مصدق شهید شده است و مادرش بلافاصله بعد از آن ازدواج کرده و شهادت پدر هستی را هم تصادفی می داند. توران جان معلم ادبیات است و معلمی را برای زن از هر کاری معقول تر می داند. شاید تنها نقطه اشتراک ذهنی اش با سیمین همین باشد، سیمین هم معلمی را نصف عشق و نصف بازیگری می داند.

توران جان معتقد است که معلم در کلاس بنده هیچ کس نیست، جز عده ای طفلک معصوم.

او درس خوانده، پیشرفت کرده و به دبیری رسیده، اعتقادات سخت و محکمی دارد و اشعار زیادی را از بر هست. گروه های تئاتر تشکیل می دهد و برای حقوق زنانه اش تلاش می کند.

عشرت گنجور؛ مامان عشی یا خانمی ادای زنان امروزی را در می آورد. بهترین لباس ها و آرایشگاه را می رود، انگلیسی

را دست و پا شکسته و با لهجه خنده دار حرف می زند و دلش می خواهد با کارگزاران آمریکایی و انگلیسی معاشرت کند، حتی اگر از حالت متعارف هم خارج باشد.

در این کتاب بارها درباره از خود بیگانگی زنان طبقه متوسط مثل مامان عشی و مصرف گرایی آنان صحبت می شود. کسانی که مراد آنها را جز طبقه ابله جامعه می داند. حتی خود هستی هم مادرش را بورژوازی مصرف کننده توخالی می داند و در خیلی از موارد از کارهای مادرش منزجر می شود. مامان عشی هم سرگردان زندگی خودش هست، به قول هستی همه مثل توپ فوتبالی هستیم که هیچ گاه به دروازه نمی رسیم.

مامان عشی در انتها راهش را عوض می کند و می خواهد پیش توران جان، مادر شوهر سابقش آدم شود. او هم پایش به مبارزات سیاسی به شیوه ی خودش کشیده می شود، با همان شور و حال و هیجانات خاص خودش.

زنان داستان های دانشور همه می خواهند حرف و قول خود را بگویند، از سکون و سکوت و انحصار خانه دربیایند و برای تعادل بین خودشان و مردان تلاش کنند. آنها می خواهند بدون حضور مردان هم کارشان را جلو ببرند. درست مثل خود سیمین که بعد از مرگ جلال باز درس روشنگری و بیداری می داد.

آنها با فعالیت های خود می خواهند اوضاع نابسامان را تعدیل و قابل تحمل کنند. آنها به قول سارتر مبارزه می کنند تا باشند و دیده می شوند.



اثر انتشارات سکویا در حوزه نمایشنامه نویسی؛

سه نمایشنامه در یک جلد؛ روایتی از اطاعت، قدرت و رهایی



کتاب «دو تا یکی» نوشته سیرانوش موسوی، سه نمایشنامه کوتاه با روایتی مدرن، زبانی موجز و درون مایه های فلسفی و سیاسی، از سوی انتشارات سکویا منتشر شد. این اثر نمایشی با نگاهی متفاوت به مفاهیمی چون اختیار، اطاعت، سکوت ها و خشونت بار می پردازد. به گزارش کار و زندگی، اثر تازه نشر سکویا، شامل سه نمایشنامه با عنوان های «دو تا یکی»، «بزرگوار» و «یک روز کفایت می کند» است؛ آثاری که با زبانی خلاق و

روایتی مدرن، به بررسی مفاهیمی چون قدرت، اطاعت، هویت و سکوت های خشونت بار می پردازند.

در فضایی تنگ و پررمز، دو صدا از دل تاریکی برمی خیزند: صدایی برای جبر، صدایی برای اطاعت. دو تا یکی، روایتی است نمایشی، شاعرانه و گاه سوررئال از انسان در کشاکش قدرت، وابستگی و رهایی.

این اثر با زبانی موجز، دیالوگ محور و طنزی تلخ، مفاهیمی چون هویت، اختیار و معنای آزادی را به چالش می کشد.

در جهانی که هر صدلی خالی، معنایی دارد و هر خنده، زهر است، خواننده ناگزیر به پرسش می افتد: چقدر از آن چه هستیم،

انتخاب خود ماست؟ سکوت کن... شاید وقت حرف زدن تازه رسیده باشد.

در دو نمایشنامه دیگر، یک روز کفایت می کند و بزرگوار نویسنده تلاش دارد میل به تمامیت خواهی در انسان را به چالش و به نقد بکشاند.

طراحی جلد کتاب «دو تا یکی» بازتابی تصویری و خلاقانه از درون مایه های تئاتری، فلسفی و سیاسی متن است؛ جلدی که نه تنها پوششی برای کتاب، بلکه دروازه ای برای ورود به جهانی پر از طنز تلخ، سکوت های گزنده و سؤالات بی پاسخ است.

این کتاب در حوزه نمایشنامه نویسی فارسی و در ۸۴ صفحه، با قطع پالتویی و بر روی کاغذ بالکی به چاپ رسیده است.

(هم‌آوا با اردلان سرفراز، مردی از شهر غریب بی‌نشان)

هر کسی به زبان دل خود زمزمه ساز است^۱

محسن اکبری



۱- برگرفته از ترانه‌ی «تمنا» با صدای نصرالله معین

سرفراز به قول خودش، خیلی زود به هرچه که می‌خواست می‌رسید. برای همین حتی بعد از ترک رادیو، به ترانه‌سرایی‌اش ادامه داد. اواخر سال ۴۹ و ۵۰ بود که ترانه‌هایش با عناوین «شاید بدانی» و «حالا خیلی دیره» برای عارف بسیار مورد توجه قرار گرفت. شهرت بعدی او سرودن ترانه به نام «شب» برای ابی بود که حتی برای خود خواننده هم شهرت بسیاری را رقم زد.

سرفراز به طور کلی، در طول پنجاه سال فعالیت هنری خود، با بیش از ۳۰ خواننده و ۱۵ آهنگساز همکاری داشت. از خوانندگانی که او برای آن‌ها ترانه‌هایی را سروده می‌توان به: ابی، ستار، هاید، داریوش، گوگوش، معین، مرتضی، عارف و ... اشاره کرد.

او پس از انقلاب، چند سالی را در ایران زندگی کرد، اما سرانجام در سال ۶۲ ایران را به مقصد آلمان ترک گفت. دورشدنش از ایران باعث شد که مدتی از فضای سرایش ترانه دور شود تا این که با شنیدن صدای معین دوباره شوق ترانه‌سرایی در وی پدیدار شد.

سرفراز در طول زندگی در کشورهای مختلفی همچون آلمان، اتریش، یونان، ترکیه، ایتالیا، آمریکا و ... روزگار گذراند. تأثیر حضور در این کشورها و رنج ناشی از غربت در بسیاری از اشعارش مشهود است. داریوش، بیشترین تعداد همکاری را با سرفراز داشته است. به طوری که خود او از وی به عنوان تریبونی استفاده کرد که می‌توانست از طریقتش با مردم سخن بگوید. فرهاد، اما تنها در یک آهنگ از شعرهای سرفراز استفاده کرد و آن هم شعر زیبایی «آینه» بود. این مسأله از حسرت‌های هنری سرفراز بود که چرا صدای او و فرهاد کمتر با یک دیگر تجمیع شد.

آثاری برای همصدایی -همزبونی

«سفر، آینه، گلایه، عشق، مرگ، ایمان، حسرت، سقوط، عاطفه، باران، جاده و پنجره» خمیرمایه‌ی اغلب ترانه‌های سرفراز هستند. این واژه‌ها به طور کلی سبک و سیاق سرفراز برای سرایش آثارش به شمار می‌روند. او معتقد است راز ماندگاری آثارش در این است که او تصمیم نگرفت که بنشیند و شعر بگوید، بلکه این شعر بوده است که او را به سمت سرایش کشانده است. سرفراز همچنین معتقد است که واژه‌های مذکور با وی متولد شده‌اند؛ با او زندگی کرده‌اند و از او رنگ گرفته‌اند و او هم به عوض به آنها حیاتی واقعی داده است.

در مجموع برای سرفراز فرق نمی‌کند که بخواهد خالق ترانه «دو پنجره» باشد و آن را در گوشه‌ی کافه‌ای در تقاطع خیابان ملک با جاده قدیم شمیران بسراید یا اینکه بخواهد عاشقانه‌ی ناب «سوغاتی» را برای صدای هاید بگوید و یا حتی تصمیم بگیرد راوی تلخ‌ترین عاشقانه‌ها در «چشم من» و «ای که بی تو خوم...» داریوش باشد؛ در هر صورت این اشعار، برای او به منزله‌ی آیین‌های هستند که او در آنها خود را به تماشا می‌نشیند و با خود می‌گوید: «این غریبه کیه از من چی می‌خواد؟ اون به من یا من به اون خیره شدم!»

حدود صد سال از تصنیف‌ها و ترانه‌هایی چون «از خون جوانان وطن»، «ز من نگارم»، «مرغ

سحر» می‌گذرد. این قبیل ترانه‌ها توانستند با خلق مضامین تازه، روح متفاوتی به زبان این قالب شعری ببخشند و عرصه را برای سرایندگان بعد از خود هموار سازند. از جمله ترانه‌سرایانی که به حق توانست زبان و بیان شاعرانه را با معنا بیامیزد اردلان سرفراز است.

از شهر غریب بی‌نشونی

به راستی این چه سری است که خطه‌ی فارس را تا این حد شاعرانه می‌کند. آن قدر که گاه در برابر این مصراع شکوه‌آمیز حافظ که: «آب و هوای فارس عجب سفله‌پرور است» بر او می‌شوریم و می‌خواهیم قلم قرمز به دست، آن را این گونه اصلاح کنیم که: «آب‌وهوای فارس عجب شاعرپرور است». زیرا اگر زاده این دیار باشی و خرده هوشی و سر سوزن ذوقی، داشته باشی درمی‌یابی که می‌توانی راحت را خیلی زود پیدا کنی. اردلان سرفراز هم از این زمره بود. او در شهر داراب در جنوب شرقی استان فارس، پهلوی به پهلوی کویر زاده شد. در شیراز پا گرفت و به گفته‌ی خودش سیاه‌مشق‌هایی را که در کودکی به عنوان شعر در وجودش جوانه زده بود در کنار معلم خوش‌ذوق انشایش پرورش داد.

سرفراز، تا کلاس یازدهم در دیار خود سکونت داشت و از همان جا اشعار خود را برای برخی از مطبوعات آن زمان همچون فردوسی، تهران‌مصور و ... می‌فرستاد. با ورود به شیراز و گرفتن دیپلم، در مدرسه عالی پارس، رشته روانشناسی را برگزید. انتخاب این رشته در کنار علاقه‌ی او به ادبیات، در شناخت بیشتر او از ذائقه مخاطب متمرثر واقع شد و به سرفرازشدن او در عرصه ترانه‌سرایی یاری رساند.

رادیو، آغاز راه قصه بوده

رادیو در آن سال‌ها برای سه گروه خوانندگان، نوازندگان و ترانه‌سرایان محل مناسبی برای رشد و معرفی بود. کم نبودند کسانی از این دست که با ورود به رادیو و حمایت متولیان آن توانستند خود را به جامعه هنری ایران معرفی کنند. از معروفترین آنها محمدرضا شجریان بود که با حمایت جواد بدیع زاده -که در آن سال‌ها عضو شعر و موسیقی رادیو بود- توانست آرام آرام برای خود اسم و رسمی دست‌وپا کند. برای سرفراز هم، رادیو شروع کار حرفه‌ایش بود. او به پیشنهاد حسین سرفراز، پسرعموی مادرش که از شاعران و روزنامه‌نگاران معروف آن زمان بود به عنوان ترانه‌سرا، با رادیو ایران و ارکستر جوانان همکاری کرد. البته پس از یک سال بنا به دلایلی رادیو را ترک کرد.

به هر چی می‌خوام می‌رسم

در ستایش زیست بوم جنوب؛

«نام دیگرش دریا بود» به کتابفروشی‌ها رسید



از این نویسنده پیش‌تر کتاب «الفبا در تبعید» نیز توسط انتشارات سکویا منتشر شده بود؛ اثری پژوهشی که به واکاوی تجربه زیسته‌ی معلمان زن مهاجر افغانستانی و چالش‌های شغلی آنان در جامعه‌ی میزبان می‌پرداخت. انتشارات سکویا با نگاهی نوگرایانه به صنعت نشر و با هدف ترویج اندیشه، گسترش فرهنگ مطالعه و حمایت از نویسندگان جوان و خلاق فعالیت می‌کند. نام «سکویا» برگرفته از درختی کهنسال، استوار و دیرزی است؛ نمادی از ماندگاری اندیشه و قدرت کلمات. این انتشارات به مدیریت صادق دویبکر، از فعالان حوزه‌ی رسانه، فعالیت دارد و بر این باور است که هر کتاب، بذری دانشی است که اگر در خاک مناسب قرار گیرد، می‌تواند جهانی را تغییر دهد. سکویا در تلاش است با انتخاب و انتشار آثاری مدرن در حوزه‌های ادبیات، علوم انسانی، کودک و نوجوان و با حمایت از نویسندگان مستقل و نوآور، به صدایی تازه در صنعت نشر ایران تبدیل شود.

کتاب «نام دیگرش دریا بود» نوشته‌ی روشنا جهانگیرفام، از سوی انتشارات سکویا منتشر شد. این اثر شامل هشت داستان کوتاه با درون‌مایه بومی است که بازتابی از تجربه‌های زیسته نویسنده در استان بوشهر به شمار می‌آید. به گزارش کار و زندگی، تازه‌ترین اثر روشنا جهانگیرفام با عنوان «نام دیگرش دریا بود» توسط انتشارات سکویا منتشر و روانه بازار کتاب شد. این کتاب مجموعه‌ای از هشت داستان کوتاه با محوریت زندگی و فرهنگ جنوب ایران است. جهانگیرفام در این داستان‌ها با زبانی ساده و شاعرانه، تجربه‌های شخصی خود از زندگی در استان بوشهر را بازآفرینی کرده است. کتاب «نام دیگرش دریا بود» در حوزه‌ی داستان‌نویسی فارسی، در ۸۸ صفحه، با قطع رقعی و بر روی کاغذ بالکی منتشر شده است. عناوین داستان‌های این مجموعه عبارت‌اند از: راهی، دیدار، بازگشت، خاموشی مهتاب، جان آذر، بی‌طلوع، بی‌وطن و نام دیگرش دریا بود.

خامفروشی در ایران؛

حلقه گمشده توسعه یا میراث یک اقتصاد ناتمام؟

سیرآنوش موسوی



واگذار می‌کند. این پرسش اکنون بیش از هر زمان دیگر مطرح است: ایران چگونه می‌تواند از دام خامفروشی رها شود و به یک اقتصاد مبتنی بر دانش، فناوری و تولید باکیفیت تبدیل گردد؟

کارشناسان حوزه اقتصادی بر این باورند که خامفروشی در ایران، داستان تکراری اقتصادی است که دهه‌هاست در صدر چالش‌های توسعه کشور قرار دارد. سرزمینی با یکی از بزرگ‌ترین ذخایر انرژی و معدنی جهان، همچنان بخش قابل توجهی از ثروت خود را در ساده‌ترین و کم‌ارزش‌ترین شکل صادر می‌کند و فرصت خلق ارزش افزوده، اشتغال و فناوری را از دست می‌دهد. وابستگی به درآمدهای کوتاه‌مدت، نبود استراتژی ملی برای توسعه صنایع پایین‌دستی و جذابیت سود فوری صادرات مواد خام، چرخه‌ای را ساخته که نتیجه آن خروج سرمایه نهفته، تضعیف تولید و عقب‌ماندن از رقابت جهانی است.

ریشه‌ها، پیامدها و مسیر اصلاح

ایران به‌عنوان کشوری غنی از منابع طبیعی، از نفت و گاز گرفته تا انواع ذخایر معدنی، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای خلق ارزش افزوده دارد. با این حال، بخش بزرگی از این ظرفیت‌ها طی

خامفروشی در ایران تنها یک مسئله اقتصادی نیست؛ معضل دیرینه‌ای است که لایه‌های صنعتی، ساختاری، سیاست‌گذاری و حتی فرهنگی را دربر می‌گیرد. کشوری با ذخایر عظیم نفت، گاز، معادن، فلزات و مواد معدنی، سال‌هاست بخش بزرگی از ثروت طبیعی خود را در ابتدایی‌ترین شکل ممکن صادر می‌کند و در مقابل، محصولات فرآوری‌شده و فناوری‌بر را با ارزش افزوده چندین‌برابری وارد می‌کند. این چرخه نه تنها فرصت ایجاد صنایع مادر و تکمیلی را از اقتصاد گرفته، بلکه اشتغال پایدار، توسعه منطقه‌ای، رشد صادرات غیرنفتی و شکل‌گیری زنجیره ارزش ملی را نیز مختل کرده است. خامفروشی در ایران همواره با موجی از چالش‌هایی همچون ناتوانی در جذب سرمایه و فناوری، وابستگی به درآمدهای کوتاه‌مدت، بی‌ثباتی قوانین، جذابیت سود سریع صادرات مواد خام، و مهم‌تر از همه، نبود یک استراتژی ملی برای تبدیل منابع طبیعی به ارزش افزوده بلندمدت همراه بوده است.

این در حالیست که بسیاری از کشورها از مسیر توسعه صنایع پایین‌دستی توانسته‌اند درآمد و اشتغال چندبرابر ایجاد کنند، ایران همچنان بخش مهمی از ارزش واقعی منابع خود را به خارج

دهه‌های اخیر به دلیل ساختار ناکارآمد، کمبود فناوری پیشرفته و محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها بلااستفاده مانده است. نتیجه این وضعیت، شکل‌گیری دو پدیده به هم پیوسته «خام‌فروشی» و «خام‌سوزی» است؛ دو چالش بنیادی که مانع توسعه صنعتی و رشد صادرات با کیفیت می‌شوند.

خام‌فروشی و خام‌سوزی: تعریف و ابعاد مسئله

خام‌فروشی زمانی رخ می‌دهد که مواد طبیعی و معدنی بدون هیچ‌گونه فرآوری از کشور صادر شوند. در مقابل، خام‌سوزی به وضعیتی اشاره دارد که در آن منابع طبیعی در داخل مصرف می‌شوند، بدون آنکه اجزای ارزش آن‌ها استخراج یا فرایندهای تکمیلی روی آن‌ها انجام گیرد.

در ایران هر دو پدیده به‌طور همزمان مشاهده می‌شود؛ مسئله‌ای که نشان‌دهنده عقب‌ماندگی صنعتی و محدودیت‌های فناورانه است.

با وجود اینکه نفت خام ظرفیت تولید صدها مشتق ارزشمند را دارد، ایران تنها تعداد محدودی مشتق نفتی تولید می‌کند و در بسیاری از موارد همچنان نفت خام صادر می‌شود. عدم توسعه صنایع پایین‌دستی موجب شده بخش عمده ارزش واقعی این منبع راهبردی تحقق پیدا نکند.

بهربرداری ناکافی از ظرفیت‌های گاز طبیعی

گاز طبیعی کشور حاوی انواع هیدروکربن‌هاست، اما تنها بخش محدودی از آن‌ها-همچون پروپان، بوتان و مقدار اندکی پنتان- جداسازی می‌شود.

در حالی که کشورهای پیشرفته از همین هیدروکربن‌ها محصولات خالص‌شده با گرید ۹۹.۹ درصد تولید می‌کنند و چندین برابر ارزش افزوده ایجاد می‌کنند، تولیدات ایران اغلب با گریدهای پایین‌تر عرضه می‌شود و سهم ناچیزی از بازار محصولات پیشرفته دارد.

همچنین هلیوم یکی از نمونه‌های بارز است که در گاز طبیعی وجود دارد، اما تفکیک و استخراج آن در ایران انجام نمی‌شود. همچنین در فرایندهای گوگردزدایی امکان تولید ترکیباتی همچون H_2S وجود دارد که ارزش افزوده بالا دارند، اما چنین پراسس‌هایی به‌صورت سازمان‌یافته و گسترده توسعه نیافته‌اند.

سال‌ها سوزاندن میلیون‌ها مترمکعب گاز در فلرها باعث شده بخش بزرگی از منابع کشور بدون هیچ منفعتی از بین برود. این موضوع یکی از بارزترین نمونه‌های خام‌سوزی در حوزه انرژی است.

وضعیت معادن و صنایع فلزی

همان‌الگوی مشاهده‌شده در نفت و گاز، در بخش معدن و صنایع فلزی نیز تکرار می‌شود: حجم زیادی از سنگ‌آهن و کانی‌ها به صورت خام صادر می‌شوند. ارتقای گرید محصولات فولادی محدود است و ظرفیت‌های قابل‌توجهی برای فرآوری عمیق‌تر بلااستفاده مانده است. بسیاری از مواد معدنی دارای عناصر کمیاب و ارزشمند هستند، اما فناوری جداسازی آن‌ها در کشور توسعه نیافته است.

افزون بر این، توسعه واحدهای فرآوری در مناطقی همچون شرق کشور بدون توجه به کمبود آب موجب شده کارخانه‌هایی با بهره‌وری پایین شکل بگیرند، در حالی که منابع معدنی این مناطق که می‌توانست برای نسل‌های آینده حفظ شود، با کمترین ارزش افزوده مصرف یا صادر می‌شود.

تحریم‌ها، کمبود فناوری و ضعف تحقیق‌وتوسعه سه عامل اصلی در تداوم خام‌فروشی و خام‌سوزی و ریشه‌های ساختاری هستند که نقش اصلی را دارند.

محدودیت شدید در انتقال فناوری، تحریم‌ها و موانع سیاسی طی چند دهه اخیر مانع ورود فناوری‌های روز به کشور شده است. در فقدان تکنولوژی پیشرفته، صنایع ناچارند مواد اولیه را به صورت خام بفروشند یا بدون فرایندهای تکمیلی مصرف کنند.

ضعف نظام تحقیق‌وتوسعه

بسیاری از کارخانه‌ها و صنایع کشور فاقد بخش R&D فعال هستند. سرمایه‌گذاری اندک در تحقیق‌وتوسعه موجب شده تولید فناوری بومی نیز توسعه نیابد و وابستگی به منابع خام ادامه پیدا کند.

سیاست‌گذاری نامتوازن و حمایت‌های ناکارآمد بارها اعلام شده که توسعه دانش‌بنیان‌ها یکی از اولویت‌های کشور است، اما تجربه عملی نشان می‌دهد که حمایت‌ها بیشتر به سمت شرکت‌های بزرگ و شبه‌دولتی متمایل است؛ شرکت‌هایی که عمدتاً خود بازیگران اصلی خام‌فروشی هستند. در مقابل، شرکت‌های کوچک و متوسط که می‌توانند با سرمایه‌گذاری در فرآوری و فناوری، ارزش افزوده ایجاد کنند، از حمایت‌های کافی برخوردار نیستند.

این ناترازی در سیاست‌گذاری باعث شده زنجیره ارزش در صنایع مختلف شکل نگیرد و مواد خام همچنان مسیر آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر برای فعالان صنعتی باشد.

مسئله صادرات: وزن بالا، ارزش پایین

یکی از چالش‌های اساسی آن است که صادرات کشور گرچه در حجم یا وزن افزایش یافته، اما از نظر ارزش دلاری کاهش داشته است.

این امر نشان می‌دهد که بخش عمده صادرات ایران همچنان مواد خام یا محصولات کم‌ارزش هستند.

نقشه راه پیشنهادی برای خروج از چرخه خام‌فروشی

در شرایط کمبود ارز، تمرکز بر افزایش ارزش صادرات به جای افزایش وزن آن، برای اقتصاد ایران حیاتی است. به نظر می‌رسد که برای مقابله با خام‌فروشی و خام‌سوزی، چند اقدام کلیدی ضروری است: ورود فناوری‌های نوین و ارتقای تکنولوژی داخلی، سرمایه‌گذاری جدی در تحقیق‌وتوسعه، هم از سوی دیگر دولت و هم بخش خصوصی حمایت هدفمند از شرکت‌های کوچک، متوسط و دانش‌بنیان فعال در حوزه فرآوری طراحی سیاست صنعتی پایدار برای تکمیل زنجیره ارزش در نفت، گاز و معدن حفظ منابع طبیعی با نگاه بین‌نسلی و جلوگیری از استخراج بی‌برنامه داشته باشند.

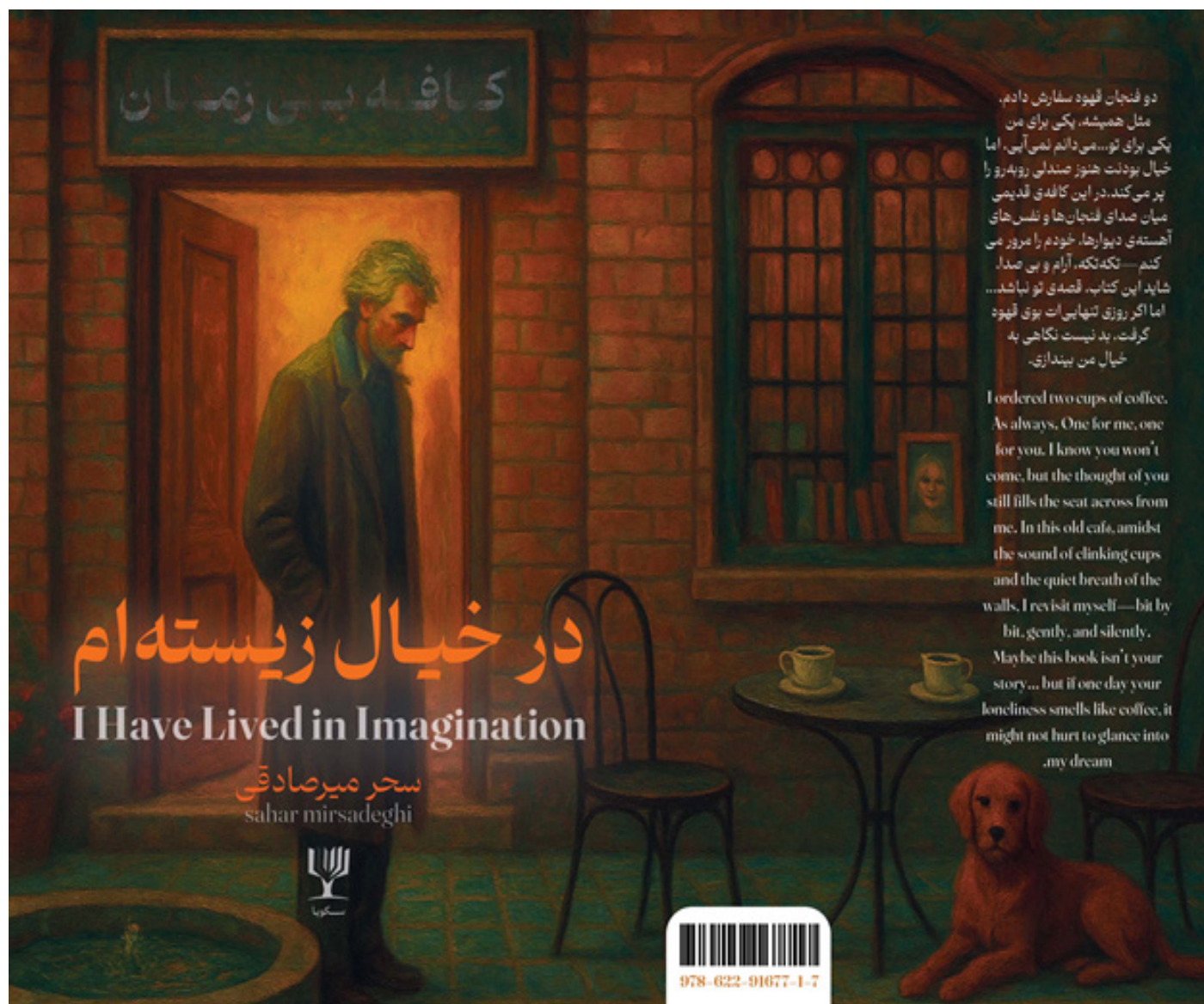
و در نهایت اینکه

تحلیلی خام‌فروشی و خام‌سوزی نه یک مسئله مقطعی بلکه یک چالش ریشه‌دار ساختاری در اقتصاد ایران است. این وضعیت نتیجه کمبود فناوری، ضعف سیاست‌گذاری صنعتی، نبود تحقیق‌وتوسعه، و فشار تحریم‌هاست. حل این مسئله نیازمند رویکردی مبتنی بر فناوری، سرمایه‌گذاری پایدار، اصلاح ساختار حمایتی و تغییر نگاه به صادرات است. تنها در صورتی که زنجیره ارزش در بخش‌های مختلف اقتصاد شکل گیرد، منابع طبیعی ایران می‌توانند زمینه‌ساز توسعه صنعتی و ارتقای توان رقابتی کشور شوند.

«در خیال زیسته‌ام»، تداعی زندگی با رویاها منتشر شد

روبرو را پر می‌کند. در این کافه قدیمی میان صدای فنجان‌ها و نفس‌های آهسته‌ی دیوارها خودم را مرور می‌کنم- تیکه تیکه، آرام و بی‌صدا، شاید این کتاب قصه تو نباشد، اما اگر روزی تنهاییات بوی قهوه گرفت، بد نیست نگاهی به خیال من بیندازی. «طراحی جلد کتاب نیز بازتابی تصویری و خلاقانه از درون‌مایه خیال‌پردازانه متن و دروازه‌ای برای ورود به جهانی پر از سکوت‌های گزنده و سؤالات بی‌پاسخ است. انتشارات سکویا اخیراً «در خیال زیسته‌ام» را در ۵۶ صفحه عرضه کرده است.

کتاب «در خیال زیسته‌ام» نوشته سحر میرصادقی، نویسنده جوان و نوқلم، از سوی انتشارات سکویا به بازار آمد. به گزارش کار و زندگی، «در خیال زیسته‌ام» اثر تازه نشر سکویا نوشته سحر میرصادقی، نویسنده جوان متولد سال ۱۳۸۰، تداعی‌کننده زندگی در رویاها است و فضای نوستالژیک، خیال‌پردازانه و روان‌محور دارد. سیر روایی داستان به صورت کشف و تحول است و حسی درونی و شاعرانه را القا می‌کند. «دو فنجان قهوه سفارش دادم، مثل همیشه، یکی برای من یکی برای تو. می‌دانم نمی‌آیی، اما خیال بودنت هنوز صدای روبه‌رو را پر می‌کند. در این کافه قدیمی میان صدای فنجان‌ها و نفس‌های آهسته‌ی دیوارها، خودم را مرور می‌کنم — تکه‌تکه. آرام و بی‌صدا. شاید این کتاب، قصه تو نباشد... اما اگر روزی تنهاییات بوی قهوه گرفت، بد نیست نگاهی بد خیال من بیندازی.



بررسی عملکرد ۳ نهادی که خسارت بازار گانان را به فراموشی سپردند؛ خاکستر سرمایه و زنجیره بی‌توجهی

بیمه، بانک مرکزی و سازمان‌های کلیدی در قانون انتقاد فعالان اقتصادی

آیدا فریدی

یا بازپرداخت تعهدات، مشکلات فعالان اقتصادی را دوچندان کرد. این مسئله به‌ویژه برای بازرگانانی که وام یا تعهدات ارزی بین‌المللی داشتند، فشار سنگینی ایجاد کرد؛ زیرا ناچار شدند بدهی‌های خود را بدون پشتوانه کالا و با نرخ‌های جدید تسویه کنند.

کارشناسان می‌گویند این رویکرد، علاوه بر افزایش ریسک فعالیت تجاری، پیام روشنی به سرمایه‌گذاران می‌دهد؛ در صورت بروز حادثه، انتظار حمایت موثر نداشته باشید. چنین پیامی، در شرایطی که کشور تلاش می‌کند سرمایه‌های داخلی را حفظ و سرمایه‌گذاری خارجی را جذب کند، می‌تواند بسیار زیانبار باشد. در غیاب سیاست‌های حمایتی و انعطاف‌پذیری لازم، گره ارزی بر زخم اقتصادی فعالان حادثه‌دیده، نه تنها باز نشده، بلکه هر روز محکم‌تر می‌شود.

شرکت‌های بیمه، نخستین حلقه‌ای هستند که بازرگانان انتظار داشتند پس از حادثه بندر شهید رجایی، نقش اصلی را در جبران خسارت ایفا کنند. اما روندی که آغاز شد، بیشتر به یک فرآیند کاغذبازی پیچیده شباهت داشت تا یک عملیات حمایتی. به گفته فعالان اقتصادی، بسیاری از این شرکت‌ها که از صورت‌های مالی و کفایت سرمایه مطلوب برخوردارند و حتی در بازار سرمایه به‌عنوان بازیگران موفق شناخته می‌شوند، با استناد به بندهای قراردادی و تفسیرهای محدودکننده، از پرداخت خسارت سر باز زدند.

این امتناع، در حالی است که بعضی از آنها در بازار اول سرمایه به دلیل پرتفوی متنوع و سودآور، جایگاه ویژه‌ای دارند و از منظر نقدینگی، توانایی پرداخت خسارات را دارند. با این حال، به‌باور کارشناسان، بیمه‌ها ترجیح می‌دهند از مواجهه با پرداخت‌های سنگین که می‌تواند سود سالانه‌شان را کاهش دهد، اجتناب کنند؛ حتی اگر به نرخ بی‌اعتمادی مشتریان و فرسایش اعتبارشان باشد.

در صورت ثبت شکایات گسترده علیه این شرکت‌ها، جایگاه رقابتی و سوددهی آنها در بازار سرمایه به‌خطر می‌افتد. همین امر باعث شده است تا برخی با استفاده از پیچیدگی‌های حقوقی و بروکراتیک، پرونده‌ها را به‌تعویق بیندازند یا در مسیر طولانی داوری قرار دهند. فعالان اقتصادی می‌گویند در عمل، این شرکت‌ها تعهدات خود را فقط در قالب بندهای تبلیغاتی می‌پذیرند، اما در صحنه واقعی، مسیر جبران خسارت به یک میدان مین اداری بدل

حادثه اردیبهشت‌ماه در بندر شهید رجایی که منجر به سوختن شمار قابل‌توجهی از کانتینرهای کالا شد، همچنان در حافظه جمعی فعالان اقتصادی زنده است؛ حادثه‌ای تلخ که در سایه حوادث سیاسی و رسانه‌ای بعدی، از جمله جنگ ۱۲ روزه، عملاً به‌حاشیه رانده شد. ده‌ها تاجر و بازرگان که سرمایه و دارایی‌های‌شان در آتش از بین رفت، امروز پس از گذشت ماه‌ها همچنان در مسیر پیچیده و فرساینده پیگیری خسارات گرفتار هستند. این مسیر، آن‌طور که فعالان اقتصادی می‌گویند، به دلیل همپوشانی ناکارآمد ۳ نهاد کلان، شرکت‌های بیمه، سازمان بنادر و بانک مرکزی به بن‌بست رسیده است. زنجیره بی‌توجهی یا پنهان‌سازی مسئولیت‌ها میان این ۳ بازیگر، باعث شده بخش عمده‌ای از زیان‌ها جبران نشود و امید به احقاق حقوق مادی و معنوی، هر روز کمتر شود. در حالی که جذب سرمایه و جلوگیری از خروج دارایی‌ها یکی از شعارهای پررنگ سیاست‌گذاران است، واقعیت میدانی حکایت از این دارد که بخشی از همان سرمایه‌گذاران و تاجر که قرار بود موتور محرک اقتصاد باشند، در سکوت و فراموشی، با زخم‌های مالی عمیق رها شده‌اند.

سوال اساسی در این میان اینجاست که در این پرونده، کدام یک از ۳ نهاد مسئول، واقعاً نقش راهگشا را ایفا کرده‌اند؟ پاسخ اولیه فعالان اقتصادی روشن است؛ هیچ‌کدام. این اتفاق زنگ خطری است برای اعتماد عمومی به نظام تصمیم‌گیری و اجرای تعهدات در اقتصاد کشور.

بانک مرکزی؛ گره ارزی بر زخم اقتصادی

اگرچه نقش بانک مرکزی در نگاه اول به حادثه بندر شهید رجایی غیرمستقیم به‌نظر می‌رسد، اما برای بازرگانانی که کالاهای‌شان در آتش سوخت، این نهاد یکی از عوامل اصلی دشواری در جبران خسارت بوده است. بسیاری از این فعالان، برای واردات کالا، ارز را با نرخ‌های متفاوت و در چارچوب مقررات بانکی تامین کرده بودند. با از بین رفتن کالا، انتظار داشتند که دست‌کم بخشی از زیان ناشی از نوسانات ارزی یا محدودیت‌های پرداخت، با همکاری بانک مرکزی جبران شود. اما آنچه رخ داد، بیشتر به سکوت و بی‌عملی شباهت داشت.

در عمل، بانک مرکزی نه تنها سازکار خاصی برای این قبیل حوادث ارائه نکرد، بلکه در برخی موارد، با تاخیر در صدور مجوزهای ارزی

خسارت ایفا کنند. اما روندی که آغاز شد، بیشتر به یک فرآیند کاغذبازی پیچیده شباهت داشت تا یک عملیات حمایتی. به گفته

شرکت بیمه طرف قرارداد خودمان که می‌رویم، می‌گویند؛ پرونده را بایگانی و معطل می‌کنند. بسیاری از تجار که کسب‌وکارشان



فعالان اقتصادی، بسیاری از این شرکت‌ها که از صورت‌های مالی و کفایت سرمایه مطلوب برخوردارند و حتی در بازار سرمایه به‌عنوان بازیگران موفق شناخته می‌شوند، با استناد به بندهای قراردادی و تفسیرهای محدودکننده، از پرداخت خسارت سر باز زدند. این امتناع، در حالی است که بعضی از آنها در بازار اول سرمایه به‌دلیل پرتفوی متنوع و سودآور، جایگاه ویژه‌ای دارند و از منظر نقدینگی، توانایی پرداخت خسارات را دارند. با این حال، به‌باور کارشناسان، بیمه‌ها ترجیح می‌دهند از مواجهه با پرداخت‌های سنگین که می‌تواند سود سالانه‌شان را کاهش دهد، اجتناب کنند؛ حتی اگر به نرخ بی‌اعتمادی مشتریان و فرسایش اعتبارشان باشد. در صورت ثبت شکایات گسترده علیه این شرکت‌ها، جایگاه رقابتی و سوددهی آنها در بازار سرمایه به‌خطر می‌افتد. همین امر باعث شده است تا برخی با استفاده از پیچیدگی‌های حقوقی و

بروکراتیک، پرونده‌ها را به‌تعویق بیندازند یا در مسیر طولانی دآوری قرار دهند. فعالان اقتصادی می‌گویند در عمل، این شرکت‌ها تعهدات خود را فقط در قالب بندهای تبلیغاتی می‌پذیرند، اما در صحنه واقعی، مسیر جبران خسارت به یک میدان مین اداری بدل می‌شود. این رویه، نه‌تنها اصل کارکرد بیمه را زیرسوال می‌برد، بلکه پیامدهای گسترده‌ای برای اعتماد عمومی به کل نظام مالی کشور دارد.

یک فعال اقتصادی در باره مشکلات خود در صنعت بیمه می‌گوید: پوشش بیمه اداره بنادر ۷۰۰ میلیارد تومان است. این طبق سندی است که ریاست سازمان بنادر در نظر گرفته، یعنی برای تمامی کالاهایی که بیمه هستند، این میزان در نظر گرفته شده است؛ ۷۰۰ میلیارد تومان برای هر حادثه در هر بندر.

به‌عنوان مثال، اگر ۳ حادثه در گمرک بندرعباس رخ دهد، برای هر حادثه باید ۷۰۰ میلیارد تومان خسارت پرداخت شود که تاکنون ما اطلاعات واقعی نداریم که برآورد خسارت چه میزان است. آنچه سازمان بنادر اعلام کرده، مبلغ ۷ همت است که اختلاف خیلی زیادی وجود دارد. این میزان تنها در حدود ۱۰ درصد خسارات را پوشش می‌دهد.

وی می‌گوید: وقتی سراغ بیمه محلی که مبلغ گزافی از تجار می‌گیرد، می‌رویم باز هم دست خالی بر می‌گردیم. سراغ

درگیر این پرونده است، تقریباً حدود یک ماه است که هر روز پیگیر هستند، اما پرونده‌ها در شرکت بیمه همچنان دست‌نخورده باقی مانده است.

شرکت بیمه می‌گوید؛ این ۷ همت که برآورد کرده، باید بررسی شود، چراکه ممکن است بعداً ۵۰ شرکت دیگر با ۵۰ پرونده دیگر این برآورد خسارت را تبدیل به ۱۰ همت کنند. میزان نهایی خسارات باید مشخص شود. مشکل این است که میزان برآورد خسارات هنوز بعد از حادثه بندر شهید رجایی کامل نشده است. نیاز است که یک زمان مشخصی در نظر گرفته شود که خسارت‌دیدگان به بیمه طرف قرارداد خود مراجعه کنند. بابت بیمه محلی که زیرمجموعه بیمه البرز است، تاکنون هیچ رسیدگی نشده و هیچ پرونده‌ای به سامان نرسیده است و هیچ اطلاعاتی هم به خسارت‌دیدگان نمی‌دهند.

فعال دیگر اقتصادی که تمامی اموال خود را در حادثه بندر شهید رجایی از دست داده می‌گوید: گره بخشی از مشکلات ما در بانک مرکزی ایجاد شده است. فشار بانک مرکزی برای پرداخت تعهدات ارزی باعث شده تا در صورتی که مطالبات بانک مرکزی را پرداخت نکنیم، پرونده ما به تعزیرات ارجاع داده شود و در صورت تایید حکم، به زندان خواهیم رفت.

قرارگاهی پس از انفجار بندر شهید رجایی تشکیل شد که شامل

استاندار هرمزگان، معاونت اقتصادی استاندار، نماینده بیمه مربوطه، دادگستری، سازمان بنادر و گمرک است. اما محصل این کارگروه، صورتجلسه‌ای بود که موردقبول بانک مرکزی نیست.

بحران تصمیم‌گیری در شرکت‌های بیمه

کامبیز لعل، کارشناس ارشد بیمه با اشاره به حادثه آتش‌سوزی و خسارات گسترده در بندر شهید رجایی، می‌گوید: حدود ۱۰۰ روز از وقوع این حادثه می‌گذرد و بخش قابل‌توجهی از فعالان اقتصادی و تجاری، هنوز موفق به دریافت خسارت خود از شرکت‌های بیمه نشده‌اند.

لعل افزود: این پرونده تنها به شرکت بیمه محدود نمی‌شود و پای سازمان‌های متعددی از جمله بانک مرکزی، سازمان بنادر و گمرک نیز در میان است.

این کارشناس بیمه با اشاره به شرایط خاص اقتصاد ایران تصریح کرد: پرداخت یک‌باره مبلغی معادل ۷ هزار میلیارد تومان حتی برای دولت نیز دشوار است. شرکت‌های بیمه هم برای تامین چنین رقمی، نیازمند زمان و هماهنگی‌های مالی گسترده هستند. وی اظهار کرد: همان‌گونه که در سایر بخش‌های اقتصادی، تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌ها به‌کندی پیش می‌رود، در این پرونده نیز نباید انتظار داشت که خسارت در مدت کوتاهی پرداخت شود. باید توجه داشت که شرکت‌های بیمه حتی یک درصد هم، پیش‌بینی پوشش چنین ریسک و حادثه‌ای را نداشته و اکنون با بحران تصمیم‌گیری مواجه شده‌اند. حتی در تاریخ ۱۰۰ سال گذشته کشور، حادثه‌ای با این حجم خسارت در حوزه بیمه به‌ندرت رخ داده است.

لعل با اشاره به نقش بانک مرکزی در این پرونده گفت: انتظار می‌رفت، بانک مرکزی با در نظر گرفتن شرایط ویژه حادثه، همراهی بیشتری با فعالان اقتصادی داشته باشد. با این حال، مکاتبات با این نهاد یا بی‌پاسخ مانده یا روند رسیدگی به آنها به‌طور غیرعادی طولانی شده است.

وی افزود: ساختار اداری بانک مرکزی و وابستگی تصمیمات به شوراها و چندنهادی، باعث شده تا فرآیند تصمیم‌گیری بسیار زمانبر و پیچیده باشد. در برخی موارد، رسیدگی به اختلافات نهادی مشابه، ۸ تا ۹ ماه به طول انجامیده است.

این کارشناس بیمه با ابراز نگرانی نسبت به پیامدهای تاخیر در پرداخت خسارت اظهار کرد: فعالان اقتصادی که سرمایه و تجارت‌شان در این حادثه نابود شده، با مشکلات مالی و حتی قضایی روبه‌رو هستند. در شرایطی که کشور با بحران‌های دیگری از جمله جنگ، تحریم و آتش‌سوزی‌های گسترده مواجه بوده، انتظار می‌رود دستگاه‌های مسئول برای حفظ وحدت ملی، همکاری بیشتری از خود نشان دهند.

وی در پایان تاکید کرد: هرچند تاخیر شرکت‌های بیمه در پرداخت خسارت قابل‌انتقاد است، اما سهم عمده تعلل را باید متوجه بانک مرکزی دانست که بدون متحمل شدن خسارتی مستقیم، می‌تواند با تصمیمی ساده، روند حل مشکل را تسریع کند.

تجار در بلاتکلیفی

ندیرپورجم، نایب‌رئیس کمیسیون واردات اتاق بازرگانی ایران در این‌باره می‌گوید: براساس آخرین اطلاعات، هیچ‌یک از زبان‌دیدگان تاکنون خسارتی از محل بیمه دریافت نکرده‌اند. در این زمینه، تحویل‌گیرنده باید پاسخگو باشد. حال آنکه این تحویل‌گیرنده، نماینده بندر بوده یا اپراتور بندر، باید مشخص

شود.

وی ادامه داد: مطابق با تبصره‌های ۵، ۶ و ۷ ماده ۲ الحاقی قانون اصلاح مبارزه با قاچاق کالا و ارز، این قبیل حوادث از مصادیق غیرقابل‌پیش‌بینی محسوب می‌شوند. بنابراین، رفع تعهد ارزی در چنین شرایطی موضوعیت ندارد. در نهایت، بانک مرکزی موظف است این موارد را به سازمان تعزیرات حکومتی ارجاع دهد؛ نه اینکه به‌صورت مستقل نسبت به توقیف سپرده‌ها اقدام کند. تعزیرات پس از دریافت پرونده، استعلام‌هایی را از گمرک جمهوری اسلامی، سازمان بنادر یا وزارت صنعت، معدن و تجارت انجام می‌دهد.

این مراجع موظف هستند، پاسخ دهند که چه اتفاقی افتاده و در اصل، همان فرد تحویل‌گیرنده کالا (چه در مرحله انبارداری و چه در مرحله ترخیص) باید پاسخگو باشد و تایید کند که صاحب کالا در بروز این حادثه، هیچ‌گونه دخالتی نداشته است. پس از دریافت این تاییدیه، فرد زیان‌دیده می‌تواند به سازمان تعزیرات مراجعه کند و تعزیرات نیز با بررسی مستندات، رأی برائت صادر خواهد کرد.

نایب رئیس کمیسیون گمرک اتاق بازرگانی توضیح داد: همچنین در دستورالعمل بانک مرکزی، آمده است؛ در صورت صدور رأی برائت از سوی سازمان تعزیرات، ماده ۱۰ قانون تعزیرات حکومتی اعمال نخواهد شد و رفع تعهد ارزی دیگر مصداق ندارد. بند ۲-۴ همین دستورالعمل، مورخ اردیبهشت ۱۴۰۲ نیز بر این نکته تاکید دارد. بنابراین، با استناد به این مواد قانونی، اگر این اشخاص در ماجرا مقصر نبوده‌اند، بانک مرکزی نمی‌تواند خلاف قانون کشور عمل کند. دستورالعمل بانک مرکزی نمی‌تواند بالاتر از قانون مصوب کشور باشد و این نهاد چنین اختیاری ندارد.

پورجم گفت: در نهایت شخص ذی‌نفع می‌تواند از سوی بانک به سازمان تعزیرات معرفی شود و تعزیرات نیز پس از بررسی مستندات، رأی لازم را صادر خواهد کرد که غالباً نیز رأی برائت صادر می‌شود. حال اگر کالا در فرآیند تشریفات گمرکی بوده و تحویل گمرک شده است، مسئولیت پاسخگویی با گمرک خواهد بود.

وی ادامه داد: در ماده ۳۴ قانون امور گمرکی، درباره مرجع تحویل‌گیرنده توضیحات لازم ارائه شده است. همچنین در قوانین مرتبط با صدور قبض انبار - به‌ویژه در بخش چهارم قانون امور گمرکی - موضوع نگهداری کالا در اماکن گمرکی به‌روشنی تشریح شده است. در ماده ۲۰ این قانون نیز تعریف روشنی از انبارهای گمرکی و مسئولیت‌گیرنده کالا آمده است؛ چه این گیرنده گمرک باشد یا سازمان بنادر یا فردی که به نمایندگی از سوی گمرک مسئولیت تحویل کالا را برعهده داشته است. وی در پایان تاکید کرد: اگر کالا در جریان تشریفات گمرکی بوده و تحویل گمرک شده، این نهاد باید پاسخگو باشد و اگر تحویل اپراتور یا سازمان بنادر بوده، باید آن مرجع نامه‌ای صادر و تایید کند که حادثه‌ای رخ داده و صاحب کالا در آن، هیچ‌گونه نقشی نداشته است.

در نهایت باید به این نکته اشاره کرد که با گذشت نزدیک به ۴ ماه از حادثه انفجار در بندر شهید رجایی، واردکنندگان همچنان در بلاتکلیفی به‌سر می‌برند؛ بلاتکلیفی که نه‌تنها به بازبایی سرمایه آنها کمکی نکرده، بلکه در سایه ناهماهنگی میان نهادهای مسئول، آنها را در معرض پیگرد قضایی نیز قرار داده است.

در حالی که قوانین بالادستی صراحتاً وقوع چنین حوادثی را از مصادیق شرایط غیرقابل‌پیش‌بینی دانسته و رفع تعهد ارزی را فاقد وجاهت قانونی می‌دانند، بانک مرکزی همچنان بر اجرای

آیین‌نامه‌های داخلی خود پافشاری می‌کند. اکنون انتظار فعالان اقتصادی از دولت و نهادهای نظارتی، ورود فوری و شفاف برای تعیین مسئولیت نهایی، پرداخت کامل خسارات بیمه‌ای و توقف اقدامات تنبیهی علیه واردکنندگان آسیب‌دیده‌ای است که نقشی در بروز این فاجعه نداشته‌اند. حل این بحران نه تنها آزمونی برای کارآمدی نظام حکمرانی اقتصادی کشور است، بلکه پیام روشنی درباره امنیت سرمایه‌گذاری در تجارت خارجی ایران خواهد فرستاد.

سخن پایانی

حادثه آتش‌سوزی گسترده در بندر شهید رجایی در اردیبهشت‌ماه، که به سوختن ده‌ها کانتینر و نابودی بخش عمده‌ای از سرمایه بازرگانان و فعالان اقتصادی انجامید، حالا به روایتی تلخ از فراموشی بدل شده است. در روزهایی که افکار عمومی درگیر اخبار جنگ ۱۲ روزه و بحران‌های سیاسی منطقه بود، صدای بازرگانانی که تمام یا بخش عمده دارایی خود را در شعله‌های این حادثه از دست داده بودند، در میان گردوغبار حوادث گم شد. ۳ نهاد کلان اقتصادی کشور، شرکت‌های بیمه، سازمان بنادر و بانک مرکزی، که هر یک نقشی مستقیم یا غیرمستقیم در جبران خسارت و تسهیل بازگشت سرمایه دارند، تا امروز نتوانسته یا نخواسته‌اند، گرهی از کار آسیب‌دیدگان بگشایند. در این میان، برخی از فعالانی که پیش و پس از جنگ ۱۲ روزه همچنان به دنبال احقاق حقوق مادی و معنوی خود هستند، از بی‌پاسخ ماندن پیگیری‌های‌شان سخن می‌گویند.

فرآیندهای طولانی بروکراتیک، مکاتبات بی‌نتیجه و تعلل در تصمیم‌گیری، نه تنها امید به جبران خسارت را کمرنگ کرده، بلکه بر نگرانی‌ها درباره فرار سرمایه و بی‌اعتمادی به سازکارهای حمایتی افزوده است. حال این پرسش اساسی مطرح می‌شود که از میان این ۳ نهاد، کدام‌یک در عمل راهگشای مشکلات بوده است؛ پرسشی که اهمیت آن زمانی دوچندان می‌شود که رسانه‌ها و مسئولان مدام از ضرورت جذب سرمایه و جلوگیری از

خروج آن سخن می‌گویند، اما در بزنگاه‌های واقعی، سرمایه‌گذاران و بازرگانان آسیب‌دیده را در میدان تنها می‌گذارند. از سوی دیگر، بانک مرکزی که می‌توانست با اتخاذ تصمیمات تسهیلگرانه و هماهنگی با شبکه بانکی، بخشی از فشار مالی بر فعالان اقتصادی را کاهش دهد، عملاً در حاشیه ایستاده است. ساختار سنگین اداری و وابستگی تصمیمات به شوراها و کمیسیون‌های چندلایه باعث شده است تا هرگونه اقدام فوری به ماه‌ها زمان نیاز داشته باشد.

در این میان، نقش بانک مرکزی از جهتی کلیدی‌تر است؛ این نهاد خلاف شرکت‌های بیمه و سازمان بنادر که خود نیز با تبعات مالی و حقوقی حادثه مواجه شده‌اند، عملاً از این حادثه آسیب مالی مستقیم ندیده است، اما می‌تواند با یک تصمیم یا دستورالعمل، مسیر بازپرداخت خسارات را تسهیل کند. فعالان اقتصادی معتقدند بانک مرکزی با در نظر گرفتن شرایط خاص این حادثه می‌توانست با صدور مجوزهای ویژه برای پرداخت فوری خسارات یا اعطای تسهیلات کوتاه‌مدت، بخشی از بحران را مهار کند، اما چنین اقدامی تاکنون رخ نداده است. این تعلل، نه تنها بار مالی حادثه را سنگین‌تر کرده، بلکه فشار روانی و اجتماعی آن را نیز افزایش داده است.

در چنین فضایی، طبیعی است که امید فعالان اقتصادی به دریافت سریع خسارت، روز‌به‌روز کمرنگ‌تر شود و خطر از دست رفتن سرمایه‌های انسانی و مالی حوزه تجارت، بیش از پیش افزایش یابد.

برای اقتصادی که هر روز بیش از گذشته با چالش فرار سرمایه، کاهش اعتماد فعالان داخلی و موانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی مواجه است، چنین حوادثی می‌تواند ضربه‌ای مضاعف باشد. اینکه در بزنگاه‌های بحرانی، نهادهای مسئول نتوانند یا نخواهند نقش حمایتی خود را ایفا کنند، پیامی نگران‌کننده به سرمایه‌گذاران می‌فرستد، پیامی که مضمونش این است: در روز سخت، تنها خواهید ماند.

معرفی یک نشر



انتشارات سکویا با نگاهی نوگرا به دنیای کتاب، با هدف ترویج اندیشه، گسترش فرهنگ مطالعه و حمایت از نویسندگان خلاق تأسیس شده است.

نام «سکویا» برگرفته از درختی کهن‌سال، استوار و دیرزی است؛ نمادی از ماندگاری اندیشه و قدرت کلمات. ما باور داریم هر کتاب، بذر دانشی است که اگر در خاک مناسب قرار گیرد، می‌تواند جهانی را تغییر دهد.

سکویا می‌کوشد تا با انتخاب دقیق آثار در حوزه‌های ادبیات، علوم انسانی، کودک و نوجوان، و همچنین حمایت از نویسندگان جوان و مستقل، به صدایی تازه در صنعت نشر ایران بدل شود.

ما در مسیرمان بر سه اصل پافشاری می‌کنیم: کیفیت، اصالت و ارتباط واقعی با مخاطب. از طراحی و تولید گرفته تا انتشار و توزیع، تمام مراحل با دقت و تعهد انجام می‌شود تا کتاب، نه فقط یک کالا، که تجربه‌ای انسانی و ارزشمند باشد.

و هنوز بر این باوریم که هر کتاب، آغازی‌ست برای تغییر. با شما، این مسیر زیباتر خواهد بود.

همراهان سکویا www.sequoiapub.ir

رئیس انجمن متخصصان ایران مطرح کرد:

مشارکت دولت و بخش خصوصی کلید مدیریت پایدار منابع آبی



سیرآنوش موسوی

آمد ه بود و بخشی از زمین‌های فرو رفتند، اما اکنون دوباره آب آنجا عقب‌نشینی کرده است که این رفتار طبیعی منابع آب است.

عامل دوم، تغییرات اقلیمی و افزایش دمای جهانی است که بخشی از آن مربوط به فعالیت‌های انسانی و بخشی به روند طبیعی جو زمین بازمی‌گردد. در سطح جهانی هم نشست‌های مختلف، مثل نشست‌های کابل یا برزیل، باعث شده است تا کشورها برای ارائه راهکارهای خود برای تأمین نیازهای آبی تلاش کنند و در این زمینه بر مطالعات دقیق متمرکز شوند.

عامل سوم، مدیریت منابع آبی در داخل کشور است. در حال حاضر بخش عمده‌ای از مصرف آب، حدود ۸۵ درصد، در بخش کشاورزی انجام می‌شود. بنابراین هرگونه برنامه‌ریزی برای کاهش تنش‌های آبی باید با نگاه دقیق به مدیریت مصرف کشاورزی انجام شود. علاوه بر این، مصرف خانگی، صنعت و خدمات نیز سهم خود را دارند و نیازمند بهینه‌سازی مصرف در این حوزه‌ها نیز هستیم.

در مجموع، تنش‌های آبی که کشور هم اکنون با آن دست و پنجه نرم می‌کند ریشه در ترکیبی از عوامل طبیعی، تغییرات اقلیمی و مدیریت داخلی است. بدون توجه برای هر سه عامل، نمی‌توان راه‌حل پایداری ارائه کرد. اما به نظر می‌رسد فعالان اقتصادی و بخش خصوصی فعال در این بخش می‌تواند در این زمینه با فناوری‌های نوین، بازیافت فاضلاب و مدیریت مصرف کمک کند، اما بدون حمایت و سیاست‌گذاری دولت، ظرفیت بخش خصوصی به طور کامل آزاد نمی‌شود.

آیا با مدیریت صادرات آب مجازی می‌توان این بحران را تا حدودی مدیریت کرد؟ به بیان دیگر مباحثی چون واردات و صادرات آب مجازی چه میزان در مدیریت آب تأثیرگذار است؟

همانگونه که اشاره شد ریشه تنش‌های آبی ترکیبی از عوامل طبیعی، مدیریتی و الگوهای مصرف است. به عنوان مثال، در برخی مناطق، الگوی کشت محصولات به گونه‌ای بوده که منابع آب بیش از حد مصرف می‌شود، مثل کشت سیب‌زمینی در مناطقی که قابلیت استفاده پایدار از آب وجود نداشته است. این موضوع نشان می‌دهد که توجه به الگوی کشت و مدیریت مصرف به درستی انجام نشده است.

ایران با یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های آب در منطقه مواجه است؛ بحرانی که ترکیبی از خشکسالی‌های دوره‌ای، تغییرات اقلیمی و مدیریت ناکارآمد منابع آب است. آمارهای جهانی نشان می‌دهد کشور ما در رتبه هشتم یا نهم محدودیت منابع آبی قرار دارد و این مسئله فشار مضاعفی بر بخش‌های کشاورزی، صنعتی و شهری وارد کرده است؛ اما با وجود این چالش‌ها، کارشناسان معتقدند بخش خصوصی ظرفیت بالایی برای کمک به کاهش تنش‌های آبی دارد؛ به شرطی که سیاست‌گذاران و دولت حمایت‌های لازم را برای سرمایه‌گذاری‌های پایدار و فناوری محور فراهم کنند.

تجارب موفق داخلی نشان می‌دهد که بازچرخانی فاضلاب، استفاده مجدد آب در چرخه تولید و اصلاح الگوی کشت می‌تواند هم به کاهش مصرف منابع طبیعی و هم به افزایش بهره‌وری اقتصادی کمک کند. با این حال، فقدان هماهنگی بین بخش‌های دولتی، نوسانات قیمت تجهیزات و مواد اولیه و نبود ثبات اقتصادی، سرمایه‌گذاری در این حوزه را پیریسک کرده و مانع از بهره‌برداری کامل از ظرفیت بخش خصوصی می‌شود.

بخش خصوصی می‌تواند با سرمایه‌گذاری در سیستم‌های تصفیه و بازچرخانی فاضلاب، طراحی شبکه‌های هوشمند و اجرای پروژه‌های پایدار، نقش کلیدی در کاهش فشار بر منابع آب ایفا کند. با این حال، فقدان حمایت کافی از سوی دولت، نوسانات قیمت مواد اولیه و کمبود ثبات اقتصادی، بسیاری از طرح‌های نوآورانه را با چالش مواجه کرده است.

در گفت‌وگویی مجید عباسپور استاد دانشکده مکانیک دانشگاه صنعتی شریف، ضمن ارائه نگاه کارشناسانه به حوزه آب، چشم‌انداز آینده صنعت آب، چالش‌های عمده پیش‌روی پروژه‌های سرمایه‌گذاری، و راهکارهای عملی برای عبور از بحران آبی را بررسی و تأکید کرد که مشارکت همزمان دولت، بخش خصوصی و مصرف‌کنندگان می‌تواند کلید مدیریت پایدار منابع آبی کشور باشد.

به نظر شما ریشه تنش‌های آبی که کشور با آن مواجه است، از کجا شروع شد و چه عواملی در آن مؤثر هستند؟

تنش‌های آبی کشور ریشه در چند عامل اصلی دارد. اولین عامل، خشکسالی‌های دوره‌ای و طبیعی است. کشور ما همواره با تغییرات فصلی و سالانه منابع آب مواجه بوده و نمونه‌ای از این تغییرات را می‌توان در سطح دریای خزر مشاهده کرد؛ حدود ۳۰ سال قبل

پروژه‌ها به تنهایی نتوانستند اثر کافی داشته باشند.

با توجه به چالش‌های مطرح شده در این مبحث، راهکارها چیست و دولت و بخش خصوصی چه نقشی می‌توانند در این

بحث آب مجازی بسیار مهم است. بعضی کشورها مانند تاجیکستان از منابع آب فراوان بهره‌مند هستند و ما از آن‌ها محصولات دریافت می‌کنیم؛ برعکس، ما محصولاتی صادر می‌کنیم که مصرف آب بالایی دارند، مثل صادرات انواع میوه و



زمینه ایفا کنند؟

راهکارها چند بعدی هستند. بخش خصوصی می‌تواند با استفاده از تکنولوژی‌های نوین، طراحی سیستم‌های بازچرخانی فاضلاب و مدیریت هوشمند مصرف کمک کند. دولت نیز باید نقش حمایتی و تسهیل‌کننده داشته باشد، به‌ویژه در زمینه تأمین تجهیزات، سیاست‌های تشویقی و مدیریت منابع. مصرف بهینه مردم هم جزئی از این زنجیره است؛ بدون تغییر رفتار مصرف،

صیفی‌جات به کشورهای حاشیه خلیج فارس، روسیه و ... این تبادلات روی منابع آب کشور تأثیر می‌گذارد و باید در این زمینه تصمیم‌گیری‌های درستی گرفته شود.

یکی دیگر از عوامل تغییر الگوی کشت و برداشت‌های غیرمستقیم آب است. در اوایل دهه ۵۰، انگور در ارومیه به فراوانی کشت می‌شد، اما پس از انقلاب و با نیاز بیشتر به آب، چاه‌های عمیق حفر شد که در درازمدت باعث کاهش سطح آب و مشکلات در دریاچه ارومیه شد. همچنین پروژه‌های آبخیزداری از دهه ۷۰ آغاز شد، اما در مناطق جنوبی کشور، بارش سالیانه کم بوده و این

بخش خصوصی و دولت نمی‌توانند به تنهایی تنش‌های آبی را کاهش دهند.

نقش تکنولوژی روز در این زمینه چقدر مؤثر است؟

تکنولوژی نقش کلیدی دارد. با استفاده از سیستم‌های تصفیه و بازچرخانی آب، ابزارهای هوشمند اندازه‌گیری مصرف و طراحی بهینه شبکه‌ها می‌توان بهره‌وری را افزایش داد و فشار بر منابع محدود آب را کاهش داد. حتی در مناطقی که کمبود آب شدید است، استفاده از این فناوری‌ها می‌تواند منابع موجود را بهتر مدیریت کند.

با توجه به شرایط فعلی کشور و خشکسالی‌هایی که داریم، چشم‌انداز صنعت آب و مدیریت منابع آبی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا با چالش‌های عمیق‌تری مواجه خواهیم شد یا این موضوع قابل مدیریت است؟

بخشی از بحران آب ناشی از عوامل طبیعی است، مثل خشکسالی‌های دوره‌ای و تغییرات اقلیمی. اما بخش دیگری از آن به مدیریت منابع و برنامه‌ریزی داخلی مربوط می‌شود. اگر برنامه‌ریزی دقیق و کارآمدی در این حوزه داشته باشیم، می‌توانیم از بسیاری از بحران‌ها عبور کنیم.

به عنوان مثال، در سال ۱۴۰۲، حدود ۳۰ درصد نیاز آبی کشور در بخش جنوب از طریق آب شیرین تأمین شد، که بخش عمده‌ای از آن باید تا پایان برنامه ششم توسعه از خلیج فارس استفاده می‌شد. با این حال، تحقق کامل این برنامه‌ها با مشکلاتی مواجه شد، که عامل اول آن تغییر اقلیم و خشکسالی‌های طبیعی و عامل دوم ضعف مدیریت و اجرا است.

برای عبور از این چالش‌ها چه راهکارهایی می‌توان ارائه کرد؟

راهکارها چندجانبه هستند. بخش کشاورزی می‌تواند نقش مهمی ایفا کند، به شرطی که مصرف بهینه آب، اصلاح الگوی کشت و استفاده از فناوری‌های نوین مدنظر قرار گیرد. همچنین می‌توان به کشت فراسرزمینی و بازچرخانی فاضلاب فکر کرد تا فشار روی منابع آبی داخلی کاهش یابد.

راهکار دیگر، سرمایه‌گذاری در تجهیزات و فناوری‌های پیشرفته برای تصفیه و استفاده مجدد آب است. بخش خصوصی در این

حوزه می‌تواند نقش مهمی داشته باشد، مشروط بر اینکه دولت حمایت مالی و تسهیل مقررات را فراهم کند.

به نظر شما چرا این برنامه‌ها و راهکارها تاکنون به طور کامل عملیاتی نشده‌اند؟

علت اصلی، ضعف هماهنگی بین دستگاه‌ها، عدم آشنایی کافی با فناوری‌های نوین و پیچیدگی‌های اجرایی برنامه‌ها است. بسیاری از ایده‌ها و پروژه‌ها در سطح طرح باقی مانده و اجرایی نشده‌اند، در حالی که ظرفیت‌های کشور و توان بخش خصوصی برای پیاده‌سازی آنها فراهم است.

بحران آب در کشور قابل مدیریت است، اما نیازمند نگاه جامع، استفاده از تکنولوژی‌های نوین، اصلاح الگوی مصرف، مشارکت فعال بخش خصوصی و حمایت دولت است. تنها با ترکیب این عوامل می‌توان راهکارهای پایدار و مؤثر برای رفع تنش‌های آبی ایجاد کرد.

در پایان جمع‌بندی خود را از وضعیت فعلی و آینده منابع آب کشور ارائه بدهید و بفرمایید؟ به نظر شما، فرصت و ظرفیت بخش خصوصی برای حل مسائل آبی کشور چگونه است؟

در حال حاضر من در حوزه علوم، فناوری و محیط زیست آب دانشگاه شریف فعالیت می‌کنم. درست است که تجربه عملی گسترده در مجموعه‌های صنعتی و اجرایی در این حوزه نداشته‌ام، اما توانمندی و دانش تخصصی کافی برای ارائه راهکارهای علمی و مدیریتی وجود دارد و معتقدم با برنامه‌ریزی مناسب می‌توان بسیاری از نیازهای آبی کشور را مدیریت کرد و همچنان فرصت برای مدیریت این معضل در کشور وجود دارد.

بدون تردید در این زمینه نیز بخش خصوصی و مردم می‌توانند نقش مؤثری ایفا کنند، البته همانگونه که اشاره کردم نیازمند حمایت، هدایت و استفاده از ظرفیت علمی و تخصصی افراد توانمند است. اجرای پروژه‌ها باید با هماهنگی کارشناسان و استفاده از دانش روز همراه باشد تا به نتایج پایدار برسیم.

با برنامه‌ریزی مناسب، مشارکت بخش خصوصی و بهره‌گیری از تخصص علمی، می‌توان بسیاری از چالش‌های آب کشور را مدیریت کرد و حتی فرصت‌های بهینه‌سازی مصرف و بازچرخانی آب را ایجاد کرد.

سردبیر: سیرآنوش موسوی
مدیر بازرگانی، تبلیغات و امور
مشترکین: فاطمه رحیمی

صاحب امتیاز: صادق دوبیکر
مدیرمسئول: روشنا جهانگیرفام
صفحه آرا و گرافیک: کار و زندگی
چاپخانه: گل آذین

ماهنامه اقتصادی و اجتماعی
ISSN: ۳۰۶۰-۶۱۷۹
شماره ششم / آذرماه ۱۴۰۴



نسخه الکترونیکی مجله را از سایت‌های مگ‌لند و جار دانلود کنید.

نشانی: تهران- سعادت آباد، بلوار دریا، خیابان مدیریت، پلاک ۳۱، طبقه ۲، واحد شمالی
کدپستی: ۱۹۹۷۹۱۸۱۷
تلفن همراه: ۰۹۹۰۶۹۰۹۰۸۷
تلفن ثابت: ۰۲۱۷۷۵۴۸۱۱۰
نمبر: ۰۲۱۸۸۷۷۴۰۳۵

ایمیل: karozendegi@hotmail.com